

## عشق مرگبار

سر هنگ باز نشسته شمس آبادی

سر بریده یک زن در خانه نیمه کاره آن قدر صحنه دلخراشی بود که یک کارگر با دیدن آن بیهوش شده بود و من باید با دقت این سر بریده را نگاه می کردم تا شاید یک روزی در جریان دیده هایم نیاز داشته باشم.

هنوز یاد ام است اواخر دهه ۷۰ بود، مامور گشت اداره آگاهی تهران در خیابان د و لبعصر بودم که ناگهان یک افسر راهنمایی و رانندگی به سمت ما دوید و از رفتارهای عجیب یک مرد ژولیده خبر داد.

افسر پلیس گفت که یک مرد از صبح وار دمیدان و ننگ شده و با چاقویی که در دست دارد با خودش حرف می زند.

ساعت ۱۳ ظهر بود که به سراغ مرد ژولیده با دستان خون آلود رفتم و او در میان شمشاد های وسط میدان و ننگ نشسته بود. صحنه عجیبی را دیدم، آن مرد در حالی که با چاقو به زمین می زد با خودش حرف می زد و فقط می گفت خلاصش کردم، خلاصش کردم، خلاصش کردم.

کنجکاو شده بودم، مرد ژولیده همه لباسش خاکی شده بود. وقتی مارا دید هیچ تقلایی برای فرار نکرد، او را به کلانتری و ننگ بردم، با صدایی لرزان از ما خواست نشسته بود. صحنه عجیبی را دیدم، آن مرد در حالی که با چاقو به زمین می زد با خودش حرف می زد و فقط می گفت خلاصش کردم، خلاصش کردم، خلاصش کردم.

کنجکاو شده بودم، مرد ژولیده همه لباسش خاکی شده بود. وقتی مارا دید هیچ تقلایی برای فرار نکرد، او را به کلانتری و ننگ بردم، با صدایی لرزان از ما خواست نشسته بود. صحنه عجیبی را دیدم، آن مرد در حالی که با چاقو به زمین می زد با خودش حرف می زد و فقط می گفت خلاصش کردم، خلاصش کردم، خلاصش کردم.

پشیمانی در چهره و صدایش دیده نمی شد. پرسیدم چه کسی را کشتی؟

گفت زهره را. وقتی مارا دید هیچ تقلایی برای فرار نکرد، او را به کلانتری و ننگ بردم، با صدایی لرزان از ما خواست نشسته بود. صحنه عجیبی را دیدم، آن مرد در حالی که با چاقو به زمین می زد با خودش حرف می زد و فقط می گفت خلاصش کردم، خلاصش کردم، خلاصش کردم.

گفت زهره را. وقتی مارا دید هیچ تقلایی برای فرار نکرد، او را به کلانتری و ننگ بردم، با صدایی لرزان از ما خواست نشسته بود. صحنه عجیبی را دیدم، آن مرد در حالی که با چاقو به زمین می زد با خودش حرف می زد و فقط می گفت خلاصش کردم، خلاصش کردم، خلاصش کردم.

گفت زهره را. وقتی مارا دید هیچ تقلایی برای فرار نکرد، او را به کلانتری و ننگ بردم، با صدایی لرزان از ما خواست نشسته بود. صحنه عجیبی را دیدم، آن مرد در حالی که با چاقو به زمین می زد با خودش حرف می زد و فقط می گفت خلاصش کردم، خلاصش کردم، خلاصش کردم.

گفت زهره را. وقتی مارا دید هیچ تقلایی برای فرار نکرد، او را به کلانتری و ننگ بردم، با صدایی لرزان از ما خواست نشسته بود. صحنه عجیبی را دیدم، آن مرد در حالی که با چاقو به زمین می زد با خودش حرف می زد و فقط می گفت خلاصش کردم، خلاصش کردم، خلاصش کردم.

گفت زهره را. وقتی مارا دید هیچ تقلایی برای فرار نکرد، او را به کلانتری و ننگ بردم، با صدایی لرزان از ما خواست نشسته بود. صحنه عجیبی را دیدم، آن مرد در حالی که با چاقو به زمین می زد با خودش حرف می زد و فقط می گفت خلاصش کردم، خلاصش کردم، خلاصش کردم.

گفت زهره را. وقتی مارا دید هیچ تقلایی برای فرار نکرد، او را به کلانتری و ننگ بردم، با صدایی لرزان از ما خواست نشسته بود. صحنه عجیبی را دیدم، آن مرد در حالی که با چاقو به زمین می زد با خودش حرف می زد و فقط می گفت خلاصش کردم، خلاصش کردم، خلاصش کردم.

گفت زهره را. وقتی مارا دید هیچ تقلایی برای فرار نکرد، او را به کلانتری و ننگ بردم، با صدایی لرزان از ما خواست نشسته بود. صحنه عجیبی را دیدم، آن مرد در حالی که با چاقو به زمین می زد با خودش حرف می زد و فقط می گفت خلاصش کردم، خلاصش کردم، خلاصش کردم.

گفت زهره را. وقتی مارا دید هیچ تقلایی برای فرار نکرد، او را به کلانتری و ننگ بردم، با صدایی لرزان از ما خواست نشسته بود. صحنه عجیبی را دیدم، آن مرد در حالی که با چاقو به زمین می زد با خودش حرف می زد و فقط می گفت خلاصش کردم، خلاصش کردم، خلاصش کردم.

گفت زهره را. وقتی مارا دید هیچ تقلایی برای فرار نکرد، او را به کلانتری و ننگ بردم، با صدایی لرزان از ما خواست نشسته بود. صحنه عجیبی را دیدم، آن مرد در حالی که با چاقو به زمین می زد با خودش حرف می زد و فقط می گفت خلاصش کردم، خلاصش کردم، خلاصش کردم.

## قاتل با پای خود تسلیم شد

# قرار مرگ ۲ دوست به خاطریک دختر!



دستگیری عامل جنایت کلید زده شود و کار آگاهان پی بردند که حمید پس از درگیری به خانه ترفته و فراری شده است.

قاتل در اداره پلیس تجسس های پلیسی ادامه داشت و دو ضربه به سینه و صورت دوستش زد، میلاد روی زمین افتاد و همین کافی بود تا حمید همراه دختر مورد علاقه اش صحنه درگیری را ترک و فرار کند.

مهر امسال پسر جوان با حضور در اداره ۱۰ پلیس آگاهی تهران خود را تسلیم ماموران کرد. حمید ۲۶ ساله در اعتراضات اذاعا کرد که من قصد کشتن میلاد را نداشتم و تنها قصد داشتم با او صحبت کنم تا دیگر

پشت سر من و دختر مورد علاقه ام حرفی نزد اما میلاد به صورت من گاز اشک آور زد که با چشمان بسته و دفاع از خود جاقور از جیبم بیرون کشیدم و به سمت میلاد پرت کردم که فکر کنم دو ضربه به او خورد و وقتی فهمیدم میلاد روی زمین افتاده با به فرار گذاشتم.

وی افزود: وقتی شنیدم میلاد فوت کرده است، تصمیم گرفتم خودم را تسلیم پلیس کنم چون من قصد کشتن نداشتم و در یک اتفاق این قتل رقم خورده است. گفت و گو با رفیق کش حمید ۲۶ ساله پس از این که خود را

تسلیم ماموران کرد، صبح دیروز در دادسرای امور جنایی تهران به بیان جزئیات قتل پرداخت و ادعا کرد که میلاد پشت سر من حرف زده بود و می خواستم به این داستان سرایی ها پایان دهم و اگر به سمت من حمله نمی کرد هیچ اتفاقی نمی افتاد.

سابقه داری؟ نه. به چه جرمی دستگیر شدی؟ قتل دوست قدیمی ام. انگیزه؟

انگیزه ای نبود و فقط در یک اتفاق پیش بینی نشده این قتل رقم خورد. چه اتفاقی؟ من چندی قبل با یک دختر جوان آشنا شدم با هم دوست شدیم و از همان ابتدا میلاد پشت سر من و دختر مورد علاقه ام حرف می زد و در رابطه ما دخالت می کرد و همین باعث شد تا بین ما کدورت پیش بیاید و دوستی مان کمرنگ شد تا این که از سارا شنیدم که میلاد از قبل برای او ایجاد مزاحمت کرده و حتی پیامک هایی به او داده بود.

به خاطر دختر جوان دست به قتل زدی؟ وقتی با سارا آشنا شدم، فهمیدم او از بستگان دور مان است و در حالی که

## بررسی حوادث

## تحلیل کارشناس

## افکار مسموم

دکتر کاظم قجاولند

جامعه شناس و استاد دانشگاه

متأسفانه برخی افراد در جامعه نمی توانند به صورت شفاف، محتویات افکار و ذهن خود را به دیگران انتقال دهند و حرف دل شان را مطرح کنند از این رو به روش های غیر اخلاقی متوسل می شوند و به روش های ناپسندی چون غیبت کردن، پشت سر یکدیگر حرف زدن، سخن چینی و حرف ها را این ور و آن ور بردن روی می آورند که همین روش های نامطلوب عامل کینه جویی و دشمنی در روابط می شود.

هر گاه در جامعه ای مهارت های برقراری ارتباط شفاف و واضح نباشد و بازخوردهای مناسب از روابط حذف شود به سخن چینی و غیبت کردن پشت سر یکدیگر گرایش پیدا می کنند زیرا این افراد عناصر مهم ارتباطی را از یاد برده اند. غیبت کردن و سخن چینی پشت سر دیگران پدیده ناپسند و زشتی است که احساسات منفی در روابط افراد به وجود می آورد و چنان چه آن فرد سوم حرف ها و سخن هایی را که پشت سرش زده شده بشنود دچار خشم و نفرت می شود و همین ناراحتی ها باعث بروز کینه و کدورت می شود و انگیزه ای است برای ارتکاب جرم، انتقام گیری یا حتی قتل های هولناک! وقتی در روابط اصل شفافیت حذف و افکار مسموم جایگزین شود، قطعاً قضاوت های زود هنگام رخ می دهد و پیش داوری ها سبب تخریب روابط می شود.

از این رو افراد در تصمیم گیری عجله و شتاب می کنند و انتخاب این روش های ناپسند گاهی جنایت های هولناکی را رقم می زند. غیبت کردن و سخن چینی ریشه پدید آمدن سوء تفاهم و سوء برداشت ها به شمار می رود و فردی که مورد قضاوت دیگران قرار گرفته رفتارهای خشن را با خود به جامعه می برد و سعی می کند در نخستین فرصت رفتارهای انتقام جویانه را از خود بروز دهد تا آتش کینه و نفرتش خاموش شود.

مدیریت کلمات و ارتباطات به عنوان یکی از اساسی ترین مهارت های زندگی محسوب می شود که در صورت بی توجهی به آن عامل فروپاشی خانواده ها و درگیری میان اعضای یک خانواده خواهد شد.

در حالی که برای پیشگیری از وقوع جنایت های هولناک بهتر است افراد در روابط شان شفافیت داشته باشند و به جای غیبت و سخن چینی مستقیم با یکدیگر صحبت کنند.

## جنایت خونین در بازگشت از سفر

گفت: من راننده ماشین سنگین بودم. هشت سال قبل با اکرم آشنا شدم و او را صیغه کردم اما فرزندان اکرم از ازدواج موقت ما اطلاعی نداشتند. من می خواستم بازگشت از آخرین سفر کاری او را عقد کنم اما وقتی پس از سه ماه سفر کاری به تهران بازگشتم و با اکرم تماس گرفتم پاسخ من را نداد. من به دیدن او رفتم و او حرف هایی زد که از شنیدن آن شوکه شدم. قاتل موسیقی گفت: اکرم ادعا می کرد از زندگی پنهانی با من خسته شده و به همین دلیل مدتی پیش با یک مرد ازدواج کرده است. باورم نمی شد! اکرم مشغول تمیز کردن مرغ بود. من که از شنیدن حرف های او عصبانی شده بودم جاقور از دستش گرفت و چند ضربه به او زدم. من در اوج خشم گلوئی او را با چاقو بریدم و از خانه بیرون رفتم. وی ادامه داد: می خواستم جسد را از خانه بیرون ببرم اما نتوانستم به همین دلیل آن را مثله کردم، اندام هایش را در کیسه های زباله گذاشتم و در بیابان های اطراف فشم رها کردم. اعترافات تکان دهنده مرد سالخورده با واقعیت تطابق نداشت و پلیس می دانست پیرمرد ضعیف جثه نمی توانسته به تنهایی جسد را مثله کند. به همین دلیل بازجویی از وی ادامه داشت تا این که اسماعیل همدستش را الو داد. وی گفت:

پیرمرد در سفر بود که شنید همسر صیغه ای اش با ترک او با مرد دیگری ازدواج کرده است به همین دلیل تصمیم هولناکی گرفت. راننده پیر عروس خانم را به قتل رساند و جسد او را با همدستی دوستش مثله کرد. اوایل مرداد سال ۹۷، پسر جوانی با پلیس تماس گرفت و از ناپدید شدن مادر ۴۵ ساله اش به نام اکرم خبر داد. وی گفت: مادرم پس از درگذشت پدرم به تنهایی در خانه اش در جنوب تهران زندگی می کرد. او دیروز با من تماس گرفت و از من خواست تا به خانه اش بروم اما وقتی عصر مقابل خانه مادرم رفتم کسی در باز نکرد. من با کلید یدک وارد خانه مادرم شدم اما هیچ خبری از مادرم نبود گمان می کنم بلایی سر مادرم آمده باشد. به دنبال شکایت پسر جوان، تحقیق برای افزایش راز ناپدید شدن زن تنها آغاز شد. پلیس در نخستین مرحله از تحقیق ها به بررسی مکالمات تلفنی این زن پرداخت و به رابطه وی با یک مرد ۷۲ ساله به نام اسماعیل پی برد. مرد سالخورده بازداشت شد و گفت: اکرم هشت سال همسر صیغه ای من بود. من در سفر کاری بودم و نمی دانم چه بلایی سراو آمده است. این مرد سعی داشت با دروغگویی هایش پلیس را گمراه کند که در تحقیقات تکمیلی پلیس به جنایت اعتراف کرد. وی

## جزئیات بازداشت قاتل خارجی در خاک ایران

کاروان تهران زندگی پنهانی دارند، همین کافی بود تا پلیس اینترنتل اعلام کند تا پلیس ایران برای دستگیری عامل این جنایت خانوادگی وارد عمل شود. بدین ترتیب کارآگاهان اداره ۱۰ پلیس آگاهی تهران با اقدامات پلیسی و سرخ های به دست آمده، توانستند مخفیگاه پسر جوان و پدرش در شهرک کاروان را شناسایی کنند و صبح روز گذشته دو متهم در یک عملیات غافلگیرانه دستگیر شدند.

## اعترافات جوان همسرکش

این جوان ۲۰ ساله گفت: بعد از ازدواج با دختر خاله ام متوجه شدم او به من خیانت می کند و با دیگران رابطه پنهانی دارد. روز قتل در مسیر خانه پدرم بودم که شنیدم یک نفر پشت سر زنم حرف می زند، وقتی حرف های پشت پرده را شنیدم عصبانی شدم و به خانه بازگشتم و تفنگ دو لول را برداشتم و به سراغ زنم رفتم. وقتی همسرم به جلوی در آمد و او را هدف دو گلوله قرار دادم و پس از قتل به خانه پدری ام رفتم و ماجرای قتل زنم را برای پدرم تعریف کردم. پسر جوان ادامه داد: به پدرم اعلام کردم که می خواهم به ایران سفر کنم که او نیز پیشنهاد داد به خاطر بیکار بودنش همراه من به ایران می آید و با هم در ایران زندگی می کنیم. وی ادامه داد: در این مدت کسی از ما اطلاعی نداشت و پس از دستگیری متوجه شدم یکی از شوهر خاله هایم به ایران آمده و با پیگیری توانسته است رد مارا در ایران بزند که پلیس به سرانجام آن مرد دستگیر شدیم.



پسر جوان که در یک ماجرای عجیب زنش را در کشور دیگری به قتل رسانده بود پس از فرار به ایران دستگیر شد. روز ۸ تیر امسال پسر ۲۰ ساله ای در یکی از کشورهای همسایه ایران برای بازگرداندن همسرش به در خانه پدرش زنش رفت اما قبل از حرکت از یک مرد حرف های عجیبی شنید و همین باعث شد او تصمیم جدیدی برای سر نوشت زنش بگیرد. این جوان تفنگ دو لول را از خانه برداشت و به جلوی خانه پدرش رفت، عروس جوان که با صحبت های ریش سفیدان و بزرگان طایفه اش پذیرفته بود به قهر با شوهرش پایان دهد به جلوی در خانه رفت تا همراه شوهرش به خانه بازگردد که مرد جوان زنش را هدف دو گلوله قرار داد. عروس جوان با شلیک دو گلوله به قتل رسید و پسر جوان به خانه پدری اش رفت و از همان روز جنایت، دیگر اثری از پدر و پسر جوان نبود. تیم پلیسی وارد عمل شدند و در بررسی هایی برپند که پدر ۷۰ ساله و پسرش از کشور خارج شدند و هیچ اثری از آن ها در کشور شان نیست. تحقیقات پلیسی ادامه داشت و ردیابی های پلیسی به بن بست رسید تا این که خانواده دختر جوان که خودشان برای پیدا کردن سر نخ از قاتل دخترشان دست به کار شده بودند، رد پدر و پسر جوان را در ایران زدند.

## بازداشت قاتل فراری در ایران

خانواده عروس جوان اعلام کردند که قاتل دخترشان و پدرش در شهرک

## دسیسه شیطانی همسایه برای

## کودک تهرانی

به بهانه نشان دادن حیوان خانگی پسر همسایه را به خانه مان کشاندم اما او را آزار ندادم.

## مدارک جدید

پرونده این جنایت سیاه با صدور کیفرخواست به دادگاه کیفری یک استان تهران فرستاده شد و سیاهوش در شعبه هفتم دادگاه کیفری یک استان تهران پای میز محاکمه ایستاد. در ابتدای جلسه مادر سیاهوش مدارکی به قضات ارائه داد که نشان می داد پسرش مدتی در بیمارستان روانی بستری بوده است. این زن گفت: پسرم به بیماری روانی مبتلا و به همین دلیل دست به چنین کاری زده است.

## روان شناسی

با این ادعا، قضات دادگاه سیاهوش را برای بررسی سلامت روانی اش به پزشکی قانونی معرفی کردند. کارشناسان پس از معاینه این پسر در گزارشی اعلام کردند اگر چه وی از بیماری روانی رنج می برد اما بیماری وی در حدی نیست که رافع مسئولیت کیفری باشد.

## دادگاه دوم

با اظهار نظر کارشناسان پزشکی قانونی، سیاهوش برای دومین بار پای میز محاکمه ایستاد. او باز ادعا کرد هیچ تجاوزی در کار نبوده و تنها آرین را برای بازی با حیوان خانگی به خانه شان برده است.

## حکم زندان

بنابه این گزارش، دیروز قضات دادگاه کیفری یک استان تهران پسر شیطان صفت را به تحمل هشت سال زندان و ۱۰۰ ضربه شلاق محکوم کردند.

پسر همسایه به بهانه نشان دادن حیوان خانگی به پسر ۱۰ ساله، او را به خانه شان کشاند تا تسلیم نیت شیطانی خود کند. وقتی راز شوم این جوان فاش شد، او با حکم دادگاه خود را در برابر مجازات زندان و شلاق دید. رسیدگی به

این پرونده از اوایل پاییز سال ۹۶ به دنبال شکایت یک مرد جوان آغاز شد. این مرد که با پسر ۱۰ ساله اش به پلیس آگاهی تهران رفته بود با آشنفنگی از پسر ۲۲ ساله همسایه به نام سیاهوش را فاش کرد و خواستار بازداشت او شد. پدر با صدایی گرفته و خشمگین در تشریح جزئیات شکایتش گفت: پسر ۱۰ ساله ام به نام آرین برای بازی از خانه مان در جنوب تهران بیرون رفته بود. او یک ساعت بعد در حالی که گریه می کرد به خانه برگشت و من علت گریه او را پرسیدم اما او حرف نمی زد و سکوت کرده بود. تا این که من و همسرم از او چند بار درباره علت گریه سوال کردیم تا این که آرین گفت پسر همسایه به بهانه نشان دادن حیوان خانگی او را به خانه شان کشانده و وی را آزار داده است.

## تایید پزشکی

با این شکایت، آرین به پزشکی قانونی معرفی شد و کارشناسان تایید کردند وی تحت آزار قرار گرفته است. بازداشت همسایه به شیطان صفت با این مدارک، سیاهوش بازداشت شد و در همان بررسی های ابتدایی مشخص شد او دارای یک سابقه کیفری است. سیاهوش در بازجویی های پلیسی و قضایی وقتی با آرین مواجهه حضوری داده شد به بخشی از جرم خود اعتراف کرد. این پسر گفت: من در غیاب مادرم

با این شکایت، آرین به پزشکی قانونی معرفی شد و کارشناسان تایید کردند وی تحت آزار قرار گرفته است. بازداشت همسایه به شیطان صفت با این مدارک، سیاهوش بازداشت شد و در همان بررسی های ابتدایی مشخص شد او دارای یک سابقه کیفری است. سیاهوش در بازجویی های پلیسی و قضایی وقتی با آرین مواجهه حضوری داده شد به بخشی از جرم خود اعتراف کرد. این پسر گفت: من در غیاب مادرم